

نیم‌نگاهی به نامه ناصر پایدار خطاب به کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری در ایران عظیمزاده

ناصر پایدار در تحلیلی ده صفحه‌ای نامه‌ای را خطاب به امضا کنندگان طومار (به زعم ایشان) تقاضای!!! آزادی تشکلهای کارگری نوشته‌است که بر روی برخی سایتها نیز منعکس شده. در رابطه با محتوی تخطئه‌گرایانه این نامه باید گفت که تخطئه و فرو کاستن مطالبات کارگری امر تازه‌ای نیست و همیشه از جانب گرایشهای مختلف غیرکارگری نمایندگی شده است. از این رو نگرش آقای پایدار، ابتدا به ساکن سرفصل جدیدی را در جنبش کارگری باز نمیکند، نه تنها سرفصل جدید و رو به جلویی را باز نمیکند بلکه کارگران را دچار همان توهمی میکند که ایشان آنرا به کمیته پیگیری نسبت داده است. هر چند که میتوان گفت، نامه کمیته پیگیری به درجاتی بیانگر آمال تمام عیار همه کارگران در رابطه با آزادی تشکلهای کارگری نبوده، اما در عین حال خود همین نامه و اعتراض، سطحی عالی از ابراز وجود اجتماعی طبقه کارگر و نشان از اعتلا و پیشروی جنبش کارگریست که حرکت رو به جلویی را آغاز کرده است.

واقعیت اینست که شیوه برخورد آقای پایدار به مطالبات کارگری در کلیت خود و در این مورد معین (نامه اعتراضی) قبل از اینکه بتواند تعریفی از مطالبات کارگری و جایگاه آن در رشد و گسترش جنبش کارگری و خیزش آن به سمت لغو کارمزدی، بدست دهد بیانگر شیوه تخطئه‌گرایانه و فروکاستن مطالبات کارگران همیشه از جانب گرایشهای مختلف غیر کارگری نمایندگی شده است، عمده‌ترین این گرایشها، طبقه کارگر را سراسر است به دنبالچه احزاب بورژوازی تبدیل کرده و کارگران را در حد مطالبات صنفی، آنهم به درجه‌ای که سود سرمایه و جریان انباشت به مخاطره نیفتد، نگه میدارند. این گرایش عمده‌ترین و آشناترین گرایش غیر کارگری در جنبش کارگری بوده است. اما گرایشات حاشیهای دیگری نیز هستند که علیرغم اینکه خود را درست نقطه مقابل این گرایش معرفی میکنند، در عمل اجتماعی خویش، دقیقاً همان منفعت اجتماعی را پیش میبرند که گرایش فرمیستی آنرا بصورت روزمره و سراسر پیش میبرد. نیم‌نگاهی به نامه آقای پایدار جایگاه فکری ایشان را در این گرایش حاشیهای بیش از پیش روشن میکند. اعتراض و مطالبه کارگران را در سطحی از تبلور آن در شرایط اجتماعی معینی، تقاضا و خواهش نامیدن، تیتتر نامه مشعشع ایشان است. این در حالیست که ایشان در سطور اول نامه‌اش به محتوای اعتراضی و نه خواهشی نامه کمیته پیگیری اعتراف دارد. وی با همین شیوه چند سطر پایین‌تر تحلیل میکند: چرا باید متشکل شدن و سازمان دادن مبارزات خود را به کسب اجازه رسمی از دولت سرمایه‌داری و یک نهاد بین‌المللی واسطه استثمار و بیحقوقی سرمایه‌داری بر طبقه کارگر موقوف نمود. و در پایان ملاحظه اولش نتیجه میگیرد: در مقابل این سیاست و صف آرای بورژوازی، نمیتوان برای داشتن ظرف مبارزه علیه استثمار و ستمکشی کاپیتالیستی دست نیاز به سوی آستان خود این نظام دراز کرد. اگر ایشان به جای تخطئه و فروکاستن مطالبات جاری کارگران، کمی چشم خود را باز میکرد شاید متوجه میشد که عده‌ای کارگر

بدون اینکه دست نیاز به سوی کسی یا نهادی دراز کنند و یا از کسی تقاضا و خواهش و تمنایی بکنند آستینها را بالا زده و کمیته‌ای را ایجاد کرده‌اند (نوعی تشکلیابی برای مطالبه معینی) تا بدینوسیله ضمن اعتراض به سازش ilo و تحت فشار قرار دادن این نهاد بین‌المللی واسطه استثمار (که توهمی هم به آن ندارند) خواست و مطالبه آزادی تشکلهای کارگری را در کلیت خود، با انسجام بیشتری در ابعاد اجتماعی وسیعی به پیش ببرند. با این وصف معلوم میشود که یا آقای پایدار در خوشبینانه‌ترین حالت نمیدانند که چه میگویند (که خیلی بعید است) و یا اینکه منفعت اجتماعی همان جایی است که رفرمیسم در آن قرار دارد. یعنی تخطئه و فروکاستن مطالبات کارگری به هر شیوه‌ای و سد راه آن شدن درست از نقطه مقابل رفرمیسم ولی با همان دستاورد اجتماعی رفرمیسم.

وی در ادامه سری به اروپای قرن نوزده زده و گذار شبحی را در آسمان پر رعد و برق اروپای آندوره تصویر میکند و بدین ترتیب با تحلیلی نسبتاً طولانی به تشکلهای مستقل ضد سرمایه‌داری خویش میرسد، اما نمی‌گوید که این شبح بر بستر کدام کشمکشهای معین اجتماعی شکل گرفت، نمی‌گوید که این شبح از نظر خاستگاه اجتماعی بر بستر مبارزات جاری کارگران و مطالباتشان بر سر آزادی تشکل، مطالبه دستمزد بیشتر و یا خواست تقلیل ساعات کار و..... نضج پیدا کرده و عروج نمود.

باید اذعان کرد طرح تشکلهای مستقل ضد سرمایه‌داری ناصر پایدار در کنار پشت‌پازدنهاش به مطالبات کارگری و تخطئه آنها، از یک سو اسم رمز بر حذر داشتن کارگران از دستیابی به مطالبات انسانی خویش برای بهبود شرایط زندگیشان و از سوی دیگر ایجاد دیواری حائل بین کشمکشهای هر روزه کارگران و سرمایه‌داران برای حفظ سود سرمایه میباشد. مطالبات و کشمکشهایی که در پایه‌ای‌ترین سطح در عین حال تنها بستر عینی جنبش لغو کارمزدی نیز هستند.

بدین ترتیب تزه‌های آقای پایدار در لفافه تشکلهای مستقل ضد سرمایه‌داری روی دیگر سکه گرایش راست در جنبش کارگری برای تحمیق کارگران است و موضوعیتی جز داستان نخود سیاه برای طبقه کارگر ندارد. به آقای پایدار باید گفت که طبقه کارگر ایران بدنبال این نخود سیاه نخواهد رفت. بر این سیاق هم بود که شورای کارگران برگزار کننده مراسم اول مه در تهران (من یکی از این کارگران بودم-همان مراسمی که آقای پایدار در نامه‌اش از آنها یاد میکند) طی یک رای‌گیری در شورای خود، به آقای حکیمی که خود را برای سخنرانی در این مراسم آماده کرده بود، اجازه توهم پراکنی در مراسمشان را ندادند و بدین ترتیب ایشان موفق نشد در مراسمی که آقای پایدار با جعلی آشکار آنها را متعلق به خودشان میدانند سخنرانی نماید.